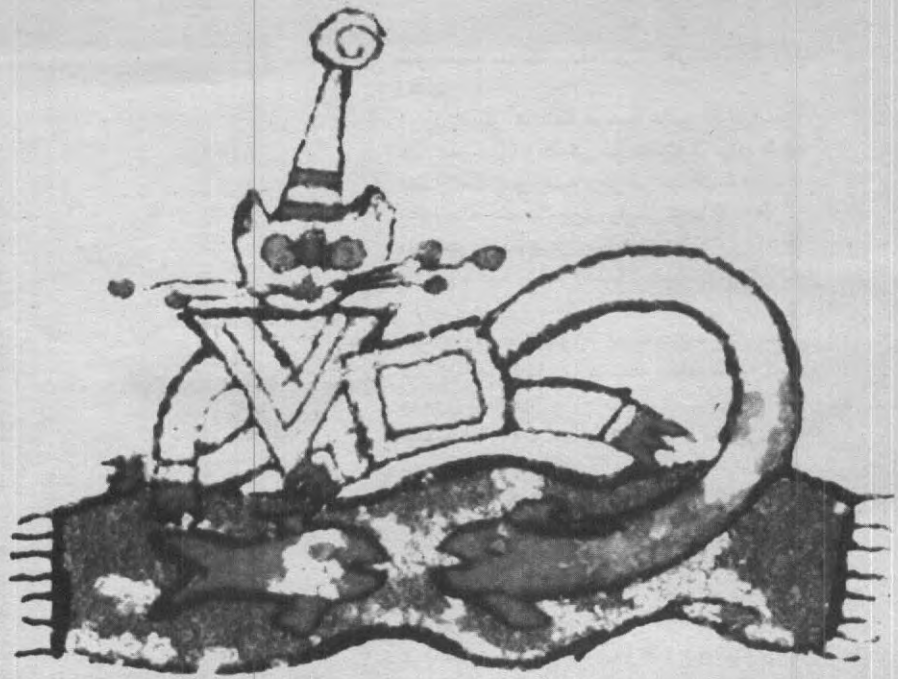


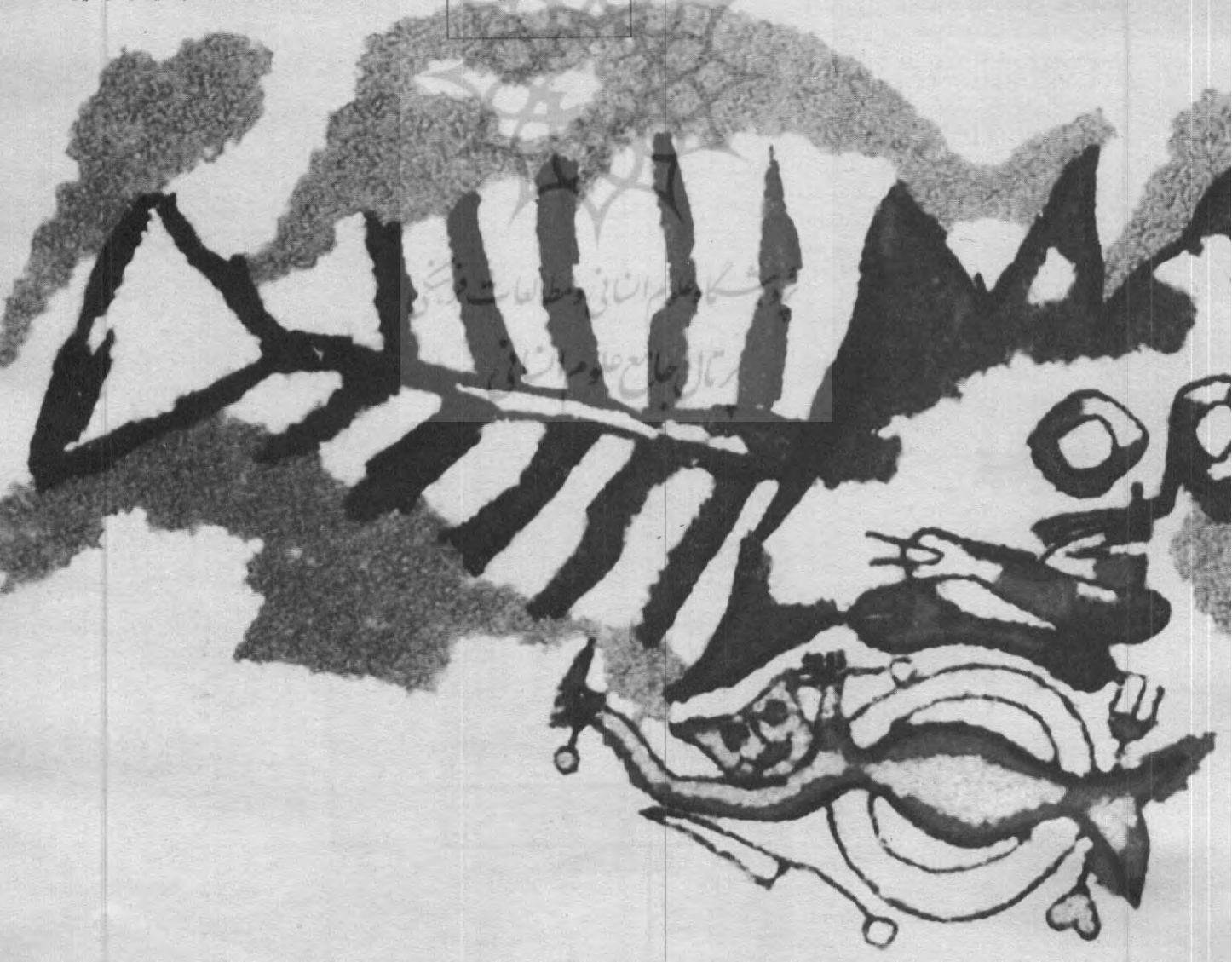
سخن از ایران و ایرانی بودن است. ایرانی بودن تنها داشتن یک حس خودمانی و خویشی با مرز و بوم مادری نیست که هر قوم و قبیله‌ای از هر مرام و ملیتی دیگر در عرصه جغرافیایی زمین، باری و به‌هر جهت آن را داراست و به آن مفتخر است. بلکه من می‌گویم که ایرانی بودن نه تنها امری است سرزمینی که یک مفهوم زمینی نیز است. زیرا ایران در طول تاریخ تمدن بشری در خیلی جاها و در خیلی زمینه‌ها سخن نخست را گفته و پایه اندیشگی نخست را پی‌ریزی کرده است. من در باب این موضوع تنها از قالی ایران می‌گویم و از جنبه زبان بصری آن که در تاریخ طرح و طراحی جایگاه بالایی دارد. چون قالی ایران بود که توانست از نظر بصری سطح را بسازد و سازمان دهد.

هنر غرب سلطه‌گر و مدعی - در شکل تاریخ‌گرا - تنها تقلیدی علیل از باسمه‌های ناتوالیسم است و ذهن و دید بی‌حس و حال آن قادر به هضم فرم‌های طبیعت و خلق یک فرم‌اسیون نو و زنده نیست. زیرا غرب مجهز به یک فلسفه هنر به عنوان یک سلاح فکری نیرومند نیست. ذهن غربی طبیعت را عکاسی مکانیکی می‌کند و تنها سعی دارد که با ابزار علمی آن را دقت و ظرافت بخشد. برای مثال، در به‌کارگیری آناتومی و پرسپکتیو و قوانین



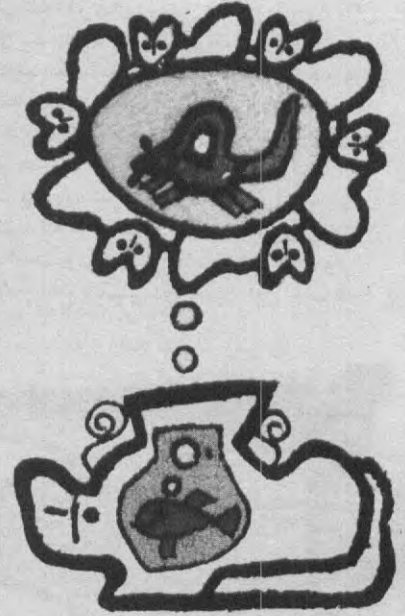
کاریکاتور کودک و یافته‌های ایرانی Children's Cartoon of Iranian Rugs

داود شهیدی ■



آن علوم تجربی است که آن را در می‌یابد و قانونمند و فرموله می‌کند. علم به صورت ابزار اندیشگی، خود را بر دنیای هنر می‌افزاید زیرا پرسپکتیو و آناتومی به عنوان یک فراروند نظام‌مند برخاسته از سرشت و طبیعت ذهنیت هنری نیست.

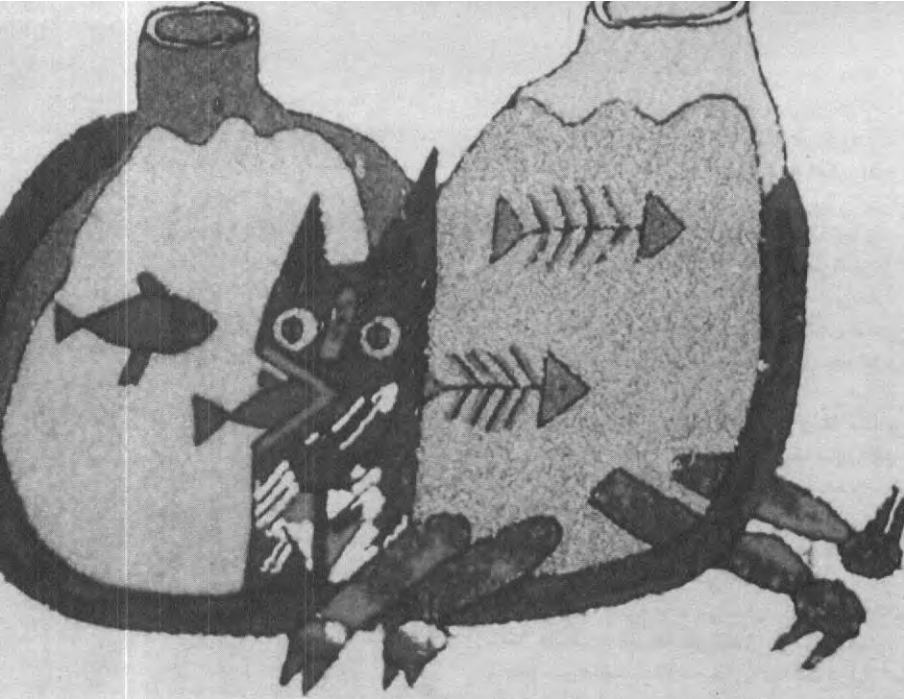
خردگرایی که الهیات مسیحی را در عرصه رنسانس در نوردید. هنر را به تفکر علمی آراست ولی هیچ چیز مثل تفکر علمی هنر را از ذات خود دور نمی‌کند و از روح خود عاری و تهی نمی‌سازد. علم استدلال است و تعقل، اما



هنر عالی‌ترین بیان شهودی روح و احساس آدمی است.

بیان و خلق مبتنی بر کشف و شهود ذهن و ضمیر و سرزیر دوباره آن، بر بستر نوعی درون‌نگری و یا imitation است که در آن بی‌خویشی حاکم است و نه خودآگاه خشکیده با ابزار غیر منعطف استدلال و عقل.

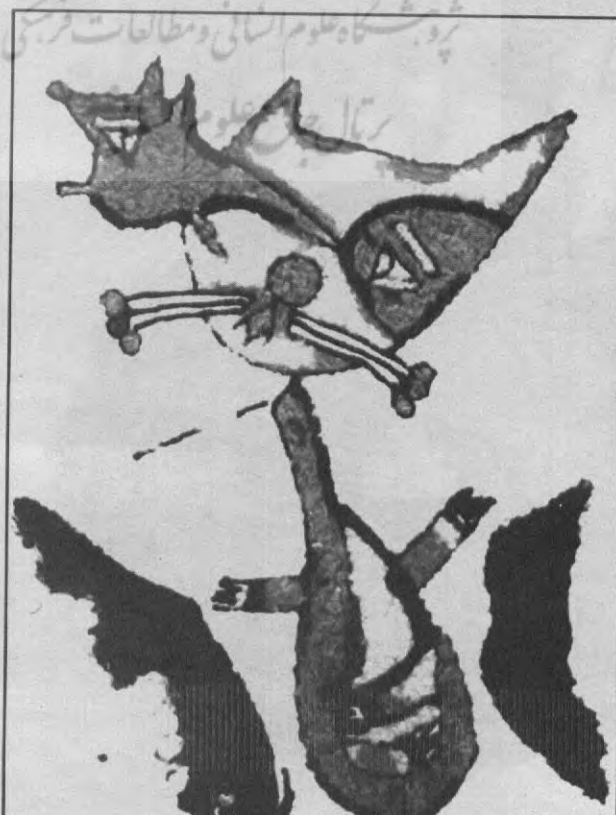
باز گردیم به ایران و بافته با فرهنگ تمدن شهری آن یعنی قالی ایرانی و آن سطح که آفرید، که سطح جایگاهش در ذهن است و نه در طبیعت. این‌ها عناصر تعریف شده در جهان تجسمی‌اند که در ذهن پایگاه دارند و در آن رویش و زایش و جنبش و سرزندگی. این است که شما با احساس مطمئن روی قالی می‌نشینید، زیرا ترکیبی آگاه از اشکال بصری است که ساخته و پرداخته اندیشه و فرهنگی است که از حقیقت و زیبایی نشئت می‌گیرد. باور کردنی نیست



که قالی سرشار از عصاره گیاه و زندگی است در نهایت استیلیزاسیون و یا تنزیه، یعنی طبیعت دارای کمال اخلاق و پاکیزگی. یک بهشت که هم‌هش روح است و متافیزیک. *می‌دانم که کاریکاتور و فرزند خلفش کارتون، اغراق در فرم و شکل و یا محتوا و موضع‌اند و این‌که از خط و طرح که قطعا یک مفهوم ذهنی و مجرد است، خلق شده است.

می‌افزایم که کارتون از نظر موضوعی، یک اتفاق واقع شده را روایت می‌کند که هزل و مطایبه‌اش ناشی از طبیعت واژه اغراق است که ناگزیر با زبان تیز و تند روایت می‌شود که طرح با ساختار «خط» است. طبیعت انتزاعی کاریکاتور و کارتون ناشی از آن است که آن‌ها هنر «ذهن» هستند و در نتیجه سرشار از تجرید و ذهنیت.

اگر چند موضوع ادبی در کاریکاتور و کارتون



یک «واقع شده» را روایت می‌کند که کنایه‌ای است از آن‌جا، در دنیای واقعی است، ولی انکار که از زبان یک کودک است که ماجرا را بازی می‌کند و ادا در می‌آورد و بی‌غش است، آن زمان که می‌خندد. حال اگر حقیقت‌رهایی را می‌خواهید که خیال است، خیال را به دست کودک بسپارید، زیرا این دیگر خود آزادی است که اگر کودک خود می‌خواست کاریکاتور بسازد، چگونه می‌ساخت.

*من در مقاله‌ای استدلال کرده‌ام که جهان بصری کودک مثل دنیای خوان میرو، واسیلی کاندینسکی یا پل کله است که نهایت برداشت در حین صراحت بیان یک مجموعه بصری است.

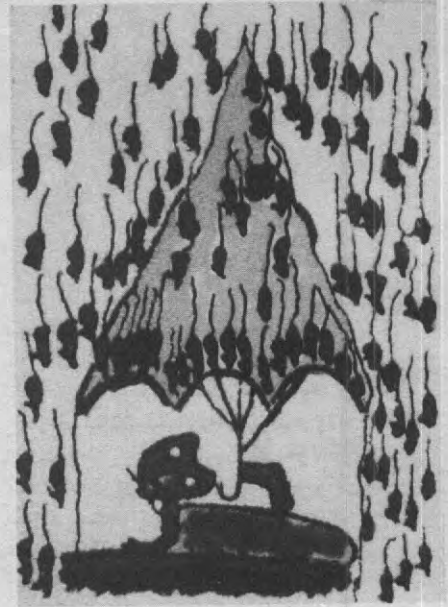
شخص انکار دارد خواب می‌بیند که در آن، سنگینی در نیروی جاذبه زمین و نور، چیزهای خیالی هستند و سرشار از سبکی؛ زیرا چیزها اگر تو بخوای سنگین هستند و نه این‌که باید سنگین باشند، چون این‌طور سنگین به نظر می‌آیند و مشاهده می‌شوند که واقعیت هستند. و یا نور، وقتی که دوست دارد روشنایی می‌دهد. یا شخص در جاده دور می‌شود ولی به تدریج کوچک نمی‌شود یا اصلا ابعادش تغییر نمی‌کند و فقط راه رفتن او خنده‌دار است. چیزی شبیه قالی ایرانی ولی نه آنقدر مجرد و سرشار از انتزاع، بلکه عنصر فیگوراتیو را نگه می‌دارد برای نقش بازی در یک قصه روایت.

*بافته‌های بر اساس فولکلور چون بافته‌های عشایری، از قبیل قالیچه شیری فارس، گبه، گلیم، و حتی نمده که اگر الیافش نموداری می‌شود ولی آن نیز در کنار گلیم و... نوعی بافته است، همه از بافته‌های ایرانی‌اند.

نماد شیر در قالیچه شیری که در فرم‌های شیرسنگی مستقر بر مزار پهلوآنان تکرار می‌شود، بادی است از قصه و حماسه و غیر آن. جانوران دیگر که یادآور قصه‌های کلیله و دمنه

نیز هستند، می‌توانند در تصویرسازی (برای مثال، در کارهای مریم حیدری گرافیکست) ارتباط ایجاد کنند میان ترکیب‌بندی مبتنی بر روایت‌گری و ترکیب‌بندی مبتنی بر اشکال تزیینی و هم‌زمانی و وحدت ایجاد کنند میان قصه (موضوع) و عناصر بصری (تزیین). اکنون پرسش این است که بر تجربه بالا، چگونه عنصر طنز و اغراق را بیفزاییم؟ چه در صورت اجرایی و چه به عنوان اساس تئوری هنری)

من پیش از این در طنز ترسیمی در صور



ذهنی کودک، گفته بودم که یک خالق واقعی کاریکاتور خلاق، از نظر ساختمان‌بندی شخصیت و نحوه برخورد اندیشه و روح خود با مفهوم هنر، به کودک نزدیک است و در واقع با آمیختن روحی و حسی با دنیای کودکان، فکر خود را از انتقاد می‌رهاند و ذهن را آزاد می‌سازد.

این آزادی را هنر مدرن هم فریاد کشید با یک جهش بی‌محابا به سوی انسان بدوی با طبع و خلق و خوی یک اسب وحشی و خالص، و خشن چون سنگ خارا و برهنه و نتراشیده چون چوب جنگل سیاه، پر از ایهام، چون مه گسترده روی مرداب و غیرمنتظره، چون رعد و برق و خیس، چون رگبار استوایی. کودک در نقش زدن چهره آدمک‌هایش با پیروی از صور خالص ذهنی و با عدم پیروی از تقلید مکانیکی از طبیعت، یک خالق و شاعر است و نه یک طوطی‌واره. به عوض آنچه مقرر و یا بخشنامه‌ای است، او عوامل عاطفی را به کار می‌گیرد.

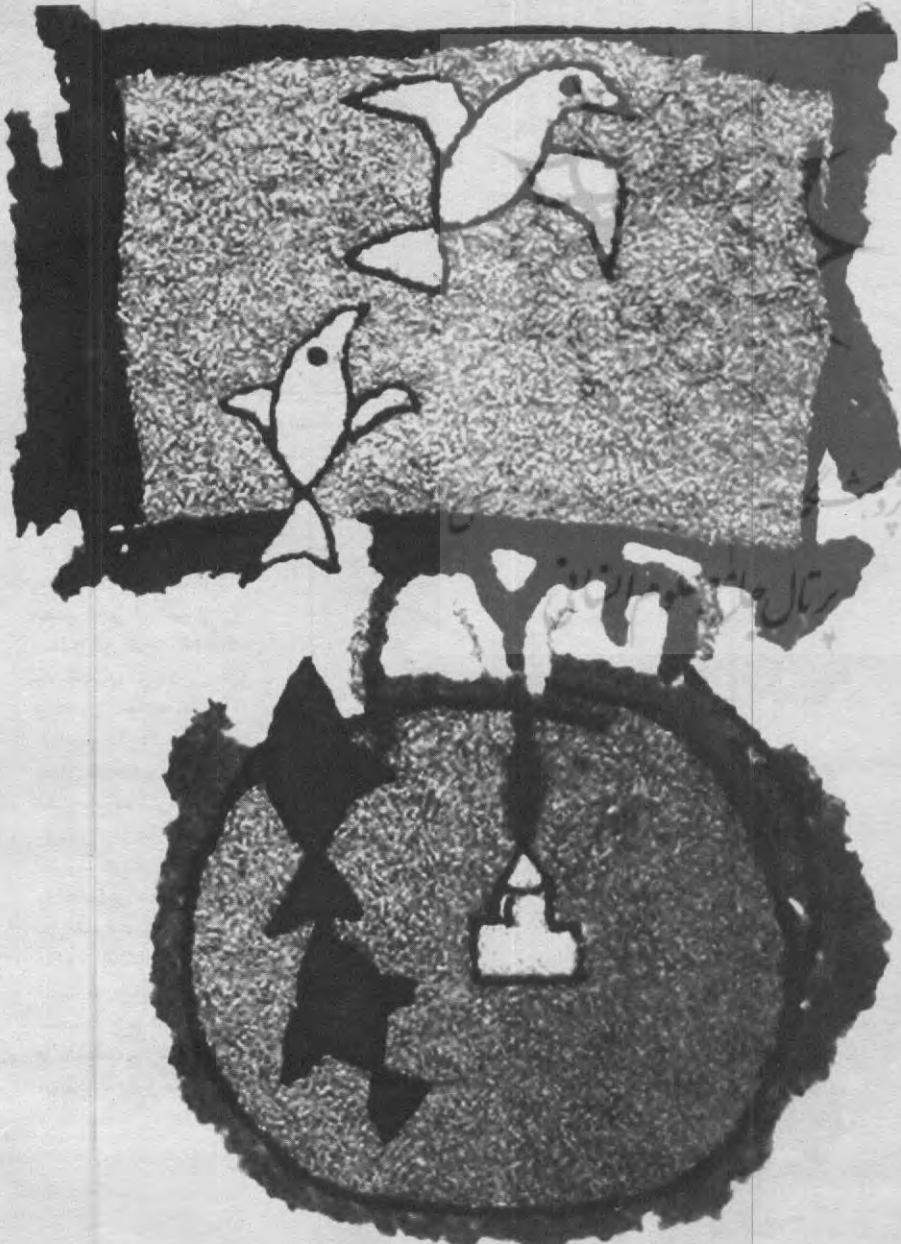
اگر در شناخت علمی، اصالت با هستی و واقعیت قابل اندازه‌گیری است، در هنر طبیعت فرم در ذهن است که آشکار می‌شود و در شناخت هنری اولویت با داوری وجدان مبتنی بر سرشت و طبیعت روح است. چون تنها آن است که رد و بدل می‌شود و تنها زبانی است که رابطه مشترک است. هنر یک گفت‌وگو را می‌سازد و کودک با آدمک‌های خود و به جای آن‌ها بازی می‌کند. او قهرمان یک بازی ذهن

است و ترکیب بندی کارهایش می‌تواند از قرارگاه عینی یک برخورد اجتماعی خود را بالا بکشد تا ترکیب‌بندی عناصر نیمه فیگوراتیو و نیمه آبستره که مدام به سوی تجرید و انتزاع بیش‌تر و کامل‌تر حرکت می‌کنند، تا آنجا که برسند به یک چیدمان تماشایی و سرشار از غنای بصری. یعنی آن‌که کمال روحانی که به‌طور و شکل دیگر مبتنی بر داده‌های ضمیر ناخودآگاه جمعی است در بافته‌های عشایری نیز حضور تاریخی دارد.

*من در مجموعه آموزش‌هایی برای کاریکاتور کودک، این‌گونه سخن گفته‌ام: آدمک تنها کلاه قرمزی نیست. آدمک خود رنگ قرمز هم هست. رنگ قرمز با شما حرف می‌زند و مثلاً می‌گوید: بایست و یا خطر و جنگ را با هم می‌گوید: جنگ قرمز است! رنگ آبی هم با شما حرف می‌زند. رنگ آبی نباید بی‌شکل باشد، بلکه باید شکل داشته باشد که این شکل می‌تواند ساده و هندسی باشد. مثلاً به جای آب، یک مربع آبی یا یک دایره آبی و یا یک مثلث آبی بگذارید.

حال! «آب در رودخانه راه می‌رود، در آبشار می‌دود و در مرداب استراحت می‌کند.» من می‌گویم احساس راه رفتن مربع شکل است و برای مربع می‌شود دست و پا کشید. دوباره می‌گویم که احساس دویدن دایره‌شکل است. آب برای راه رفتن یک مربع آبی است، اما آب برای دویدن دیگر لازم نیست که یک مربع آبی باشد و می‌تواند یک دایره آبی باشد. چون دایره مثل چرخ می‌تواند قل بخورد، پس دارد می‌دود.

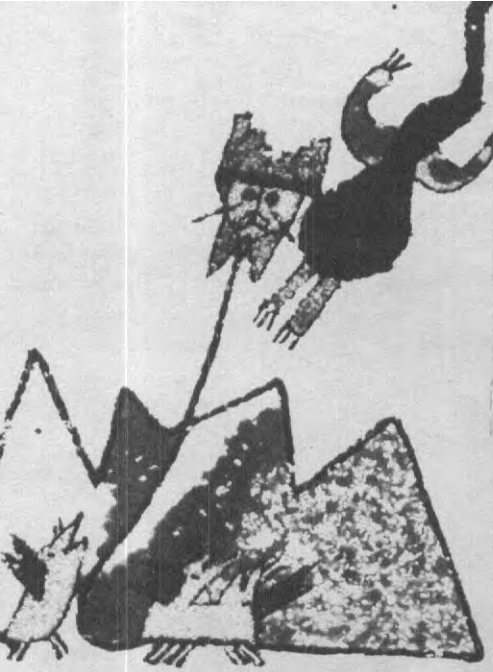
وقتی شما در حال دویدن هستید، احساساتان شکل یک دایره است اما وقتی استراحت می‌کنید، احساس شما شکل یک مثلث است، در هر حال مربع بهتر راه می‌رود! درست مثل یک مربع حس کنید که در حال راه رفتن هستید. دایره رد پای دویدن است. مثلث یعنی استراحت کردن، چون احساس می‌کنید که برای کج کردن آن نیروی زیادی لازم است. ولی مربع راحت‌تر کج می‌شود. مثلث از دایره خیلی دور است. این است که



مربع می‌تواند راه برود و مثلث مجبور است فقط استراحت کند. به زبان کلی فرم‌های هندسی دارای شخصیت انسانی هستند و داستان یا روایت می‌تواند چیدمان موتیف‌های آبستره باشد.

*در آن مجموعه آموزش کاریکاتور از کارگاه کاریکاتور هم گفتم حتی شاید از کارخانه کاریکاتور و آن جایی است که یک کودک همیشه کاریکاتور بیست است، چون دارد کاریکاتور را تجربه می‌کند.

من به کودک آموختم که همان‌طور که یک فکر را باید رویاکاری کرد (در عرصه خیال پرورش داد)، فکر را می‌شود در کارخانه هم ساخت. کاریکاتور یک آتش‌سوزی، می‌شود چسباندن یک چوب کبریت نیم سوخته روی یک کاغذ، یا ... می‌شود یک شیپور ساخت که طرف گشاد آن بوق بزند و طرف دیگر یک قلم باشد و نت بنویسد. یا به جای طراحی یک آدم، عکس او را بچسبانید روی کاغذ یا اصلاً چطور است که یک کاریکاتور را بیافید!



این بود که من در نهایت فروتنی، عرصه‌های بافته‌های ایرانی را که می‌تواند زمینه‌ای برای خلق الگوهایی از طنز تصویری برای کودکان ایرانی با سرشت ایرانی و فرهنگ ایرانی نیز باشد، عرضه کردم.

بخش اول این کارها با عنوان «نمداتور» در پانزده سال گذشته به نمایش درآمد و از جانب مسئولان گرافیک کانون پرورش فکری مورد تشویق و توجه قرار گرفت.

